

طهورا

فصلنامه فرهنگی قرآنی
کانون قرآن و عترت دانشگاه شیراز

سال هشتم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۴۰۱
قیمت ۵۰۰۰ تومان

شبیر
شبیه‌ترین غنچه به بهار
سفرنامه اربعین
جام بلا
و...





امام حسین را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، توضیح مسائل گوناگون در همان منی و عرفات، خطاب به علما، خطاب به نخبگان - حضرت بیانات عجیبی دارد که تو کتابها ثبت و ضبط است - بعد هم در راه به سمت کربلا، هم در خود عرصه‌ی کربلا و میدان کربلا، باید شناخت.

مقام معظم رهبری

۱۳۸۸/۰۵/۰۵



السنه
طهورا

طهورا

فصلنامه فرهنگی قرآنی طهورا
سال هشتم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت دانشگاه شیراز
مدیر مسئول: فاطمه سلحشور
سر دبیر: ثمین توان
ویراستار: ثمین توان
طراح و صفحه آرا: آرین محزون
هیئت تحریریه: لیلا حاجی، زهره عامری، جمیله
انصاری پور، علی رستگار، علیرضا ستایشگر، احمد رضا
پوردرویش، مجتبی خرسندی، فهمیه یزدان پرست،
معصومه مالکی، شاهین رستمی، مجید بوری

شماره مجوز: ۲۲۳/ک ن ش

لطفا جهت همکاری با نشریه طهورا و کسب اطلاعات
بیشتر با شماره ۰۹۱۰۳۴۶۷۸۳۸ ارتباط برقرار کنید.



quranshirazu



quranshirazu



quranshirazu



Quranshirazu



<http://farhangi.shirazu.ac.ir>



فہرست



سخن سردبیر
۶



شہسوار
۲۰



شبہ ترین غنچہ بہ بہار
۷



تنہایہ سیمرخ
۲۱



جام بلا
۸



رباعے نامہ
۲۶



خوشا شب های شعر شیراز
۲۲



بیدار دل
۱۰



خاطرہای از اربعین حسینے
۲۷



شہیر
۲۴



غریب
۱۳



نقالے بہ دیوان حافظ
۳۰



خطبہ
۲۴



حقوق بشر اسلامے
و کرامت انسانے ۱۴



سفرنامہ اربعین
۲۵



خورشیدی میان گودال
۱۶



یا قوت درخشنده
۱۷

سخن سردبیر

ثمین توان

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ؛
أَمَّا بَعْدُ: فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَنْزَلْ.
وَالسَّلَامُ.



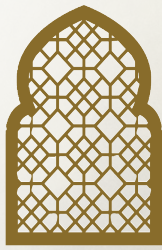
با شماره‌ی بیست و چهارم از نشریه‌ی فرهنگی قرآنی طهورا، با محوریت اصلی عاشورا و واقعه‌ی کربلا، در خدمت شما همراهان گرامی هستیم. تمام تلاش ما بر این است تا در حد توانمان بگوییم و بنویسیم از او که ربّ است و معبود. باشد که قلممان راهی باشد در راه شناخت او.

طهورا

فصلنامه فرهنگی قرآنی کانون قرآن و عترت دانشگاه شیراز، سال هشتم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۴۰۱

۵





شبیه‌ترین غنچه به بهار

لیلا حاجی

کارشناسی ارشد ادبیات پایداری دانشگاه سمنان

سلام بر پسر جوان اربابم حسین (علیه السلام)
 آقای من! آن زمان که فضایل فراوان و کرامات
 بسیار شما را شنیده‌ام شیدای رفتار علوی ات شدم. ای
 کسی که در خلق و خو، جلوه‌گر یاد پیامبر بزرگ
 السلام (صل الله و علیه و اله و سلم) هستی.
 ای آقای که جوانی‌ات را در دنیا به بهانه‌ی عروج
 در آسمان طی کردی.
 چگونه از زمین بار سفر بسته و به آسمان‌ها
 رهسپار شدی؟

ای عشق پدر! ای نور چشمان مادر!
 ای عزیز کرده‌ی خدا! ای پناه اهل آسمان‌ها و
 زمین!
 نمی‌دانم چگونه خودت را مهیای عاشورا کرده
 بودی. چطور حسین بن علی (علیه السلام) را عاشق
 خودت کرده‌ای. چه زیباست عاشق باشی و معشوق
 شوی... و زیباتر است معشوق باشی و حسین (علیه
 السلام) عاشقت باشد!
 نماز را اقامه کردی...
 ایمان را به اکمال رساندی...
 دنیا را با بوی یقین عطر آگین کرده‌ای...
 به عالمیان درس‌های فراوانی از قرآن آموختی...
 ای کسی که پناه بودی در زمانی که حسین (علیه
 السلام) بی‌یاور مانده بود! ای کسی که شرح شهادت
 شیداگونه‌ات، عالم را بیدار کرده است! عالم را شرم‌منده
 نموده است!

شرم‌منده از بی‌خردی، جهل و هزاران رنگ بودن
 آدمیان...
 وقتی در فکر خود می‌پندارم، در جوانی چطور
 به سیر و سلوک عارفانه و الهی رسیدی در اندیشه‌ام
 توقع دیگری از خود دارم.
 علی اکبر جان! جوان بودی و حال و هوای
 جوانی را بیش از من درک کرده‌ای؛ ولی بدان اگر
 الگوی کاملی چون شما نمی‌داشتم دنیا و آخرت
 برایم نمانده بود. اگر حسین به این اندازه عاشق
 پسرش است، دلیلی منطقی دارد. دلیلی عاطفی دارد.
 و یقین دارم دلیلی عقلانی هم داشته است. و از شما
 می‌خواهم جوانی‌ام را به جوانی‌ات گره بزنی؛ گره‌ای
 باز نشدنی. گره‌ای که ابتدای آن با حسین (علیه السلام)
 و در نهایت به شهادت در مسیر او می‌انجامد. چرا که

یقین دارم حسین (علیه السلام) کشتی نجات است!
 کشتی نجاتی برای من...
 علی اکبر جان!
 قسم به لحظه‌ای که خون مبارکت بر زمین جاری
 شد، کمک کن راه را به بیراهه نفروشم. قسم به
 لحظه‌ای که شهید شدی و کمر اربابم شکسته شد؛
 تعجیل در امر فرج را خودت از خداوند بخواه و طلب
 نما...

بخواه تا آخرین لحظه، ثابت قدم بمانم...
 تمنایت می‌کنم پیوند دلم را با دلت به هم نزنی
 و این پیوند تا ابد باقی بماند.
 روضه‌ی لحظه‌ی خداحافظی پدر و پسر در روز
 عاشورا را بسیار شنیده‌ام ولی درک نکرده‌ام که چه
 بودی و چرا دنیا تاب درک عظمتت را نداشته است.
 همان‌گونه که نتوانسته تا الان هم توصیفی حقیقی
 از حسین بن علی (علیه السلام) بر دل‌هایمان حک
 کند.

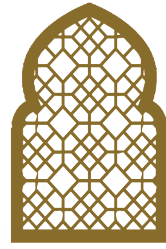
می‌دانم ظرفیت ندارم و می‌دانم معرفت ندارم.
 پس خودت در راه حق حمایت نما...
 بعضی کتاب‌ها به قدری دلنشین و جذاب هستند
 که اگر افراد بیش‌تری با جملات نابش انس بگیرند،
 تو هم احوال خوشی را تجربه می‌کنی.

بخشی از کتاب پدر، عشق و پسر. به قلم سید
 مهدی شجاعی. انتشارات نیستان.
 عجیب بود رابطه میان این پدر و پسر. من گمان
 نمی‌کنم در تمام عالم، میان یک پدر و پسر، این
 همه تعلق، این همه عشق، این همه انس و این همه
 ارادت حاکم باشد.

من همیشه مبهوت این رابطه‌ام. گاهی احساس
 می‌کردم که رابطه حسین با علی اکبر فقط رابطه‌ی
 یک پدر و پسر نیست؛ رابطه‌ی یک باغبان با
 زیباترین گل آفرینش است. رابطه‌ی دو انیس و هم‌دل
 جدایی‌ناپذیر است. احساس می‌کردم رابطه‌ی علی
 اکبر با حسین فقط رابطه‌ی یک پسر با پدر نیست؛
 رابطه‌ی ماموم و امام است. رابطه‌ی مرید و مراد
 است. رابطه‌ی عاشق و معشوق است. رابطه‌ی محب و
 محبوب است و اگر کفر نبود می‌گفتم رابطه‌ی عابد
 و معبود است.



جام بلا



مجتبیٰ خرسندی
کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه قم

منم حسین که دین زنده از قیام من است
که راه و رسم وفا تا ابد به نام من است

به چشم دل بنگریا به گوش جان بشنو
هزار پند در آینه‌ی کلام من است

منم که دشمن ظالم، رفیق مظلومم
بدان مبارزه با ظلم در مرام من است

«الَا وَ نُظْهَرِ الْأِصْلَاحَ فِی بِلَادِ اللَّهِ»
که در مسیر خدا استوار، گام من است

کمر به کینه‌ی هر اهل باطلی بستم
ولی به محضر هر اهل حق سلام من است

به دست حاکم جور و ستمگر افتاده
نجات دین خدا فکر صبح و شام من است

دوام امر به معروف و نهی از منکر
تمام دغدغه‌های علی‌الدوام من است

منم که غیر خدا نیست در دل و جانم
اگر همای سعادت به روی بام من است

من از تبار رسول خدا و فاطمه‌ام
منم که آیه‌ی تطهیر در مقام من است



آهای قوم! من از نسل آن کسی هستم
که گفته بود؛ فقط نان جو طعام من است

مرا به منصب دنیایان نیازی نیست
چرا که در دل هفت آسمان مقام من است

مگر مباحله از خاطر شما رفته؟
مگر حدیث نبی غیر احترام من است؟

کسی که ظاهر دنیا فریب داد او را
بدیهی است بگوید: «جهان به کام من است»

برای ترس و طمع از کسی حذر نکنید
فقط برای خدا حجت تمام من است

«وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهْودَكَ بَعِینَه مَقْوَضَه»
خوشم که «جام بلای» الست جام من است

بگو برای هزاران بلا مهیا باش
به هرکسی که بگوید علی امام من است

« وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنّی فَلَا یَنَالُ الْفَتْحَ »
به عالمی برسائید این پیام من است

دمی که مهدی آل رسول می آید
بدان که لحظه‌ی موعود انتقام من است



بیدار دل



علیرضا ستایشگر
کارشناسی روانشناسی دانشگاه شیراز

خود را انجام دادند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکردند. آن‌ها انسان‌هایی استوار، قوی و شجاع بودند که در مواقع مختلف بسیار حکیمانه عمل می‌کردند. خاتم الانبیا، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله)، نیز با دلسوزی و تلاش‌های بسیار خود، مردم را به پرستش خداوند یکتا و ایجاد اخلاق نیکو دعوت نمود و گاه از ایمان نیاوردن مردمان مکه آن‌چنان اندوهگین می‌شدند که آثار حزن بر چهره ایشان نمایان می‌شد. در یکی از روزها که از ایمان نیاوردن مردم مکه بسیار اندوهگین شده بودند، خداوند به ایشان می‌فرماید: «ای رسول ما! تو چنان در اندیشه هدایت خلق هستی که می‌خواهی جان عزیزت را از غم این‌که آنان ایمان نمی‌آورند، از دست بدهی». اما او همچنان در هدایت خلق مصمم بود و همین استواری در عقیده بود که توانست مردم جاهل و متفرق عرب را که اسباب سرگرمی آن‌ها شمشیر و حمله به یکدیگر بود را متحد و آرام سازد و ایمان به خداوند و اخلاق نیکو را به آن‌ها عرضه کند.

همه می‌دانیم که در دنیای امروزی وارد شدن بدون اجازه به منازل مسکونی دیگران کاری بسیار ناشایست و دور از ادب است، اما همین مسئله کوچک را هم خداوند به اعراب زمان رسول الله (ص) گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «ای اهل ایمان! بدون اجازه وارد خانه‌های یکدیگر نشوید مگر آن‌که اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید».

پیامبر (ص) هدایت‌کننده‌ی مردمی بود که حتی بدون اجازه صاحب‌خانه وارد خانه‌های یکدیگر می‌شدند! او دنیای اعراب آن زمان را با وحی الهی و عمل هوشمندانه خود به کلی دگرگون کرد. ایشان اخلاق نیکو و شیوه زندگی صحیح را به آن‌ها آموزش داد و علم را جایگزین جهالت قرار داد و تاریخ به ما می‌گوید که ایشان در امر رسالت خود موفق بوده‌اند.

او مانند پدری برای امتش بود و خواهد بود و کلام خداوند که به او فرمود: «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» بهترین توصیف در حق ایشان است. به راستی که ایشان به قطع رحمت برای جهانیان هستند.

« كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ » همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد» (آیه ۱۵۱ بقره).

پیام‌آوران الهی در طی چند صد سال به دستور خداوند مبعوث گشتند تا زنگار را از دل آدمیان بزدایند و فطرت خداشنای آن‌ها متوجه پروردگار مهربانشان شود؛ چراکه اوست که عامل حیات‌بخش زندگی انسان است و دلی که عشق او را در خود ندارد جز جسمی بی‌جان نیست و بر ماست که به سوی او برویم.

گر نروی به سوی او
راست بگو، کجا روی؟

« فَأَيِّنَ تَذَهُبُونَ؟ » که هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ^۲

خداوند انبیای خود را به سوی فرزندان آدم برانگیخت تا به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزند و آن‌ها را از تاریکی‌های جهل دور کنند و به سوی پاکیزگی جسمی و باطنی هدایت شوند. آگاهی و تفکر به انسان جانی تازه می‌دهد و به او این امکان را می‌دهد که برای خود یک زندگی صحیح فراهم کند و از مبدا و مقصد خود خبر داشته باشد. پیامبران برای ایجاد چنین زندگی هوشمندانه‌ای و به دست آوردن قدرت ایمان برای آدمیان، برانگیخته شدند.

هرچند آن‌ها در این راه عظیم سختی‌های بسیاری را به جان خریدند، اما رفیق آن‌ها خداوند بود. آیا این رفیق تو را در سختی‌ها تنها می‌گذارد؟

آیا ابراهیم، خلیل الله (ع)، را با آتش تنها گذاشت؟ یا موسی، کلیم الله (ع)، و قومش را اسیر فرعونیان کرد؟ مگر او نبود که حضرت عیسی (ع) را در میان آن صلیب در امان داشت؟ آیا خداوند متعال نبود که خاتم الانبیای (صلی الله علیه و آله) خود را از چنگ مشرکان و کافران مکه رهایی بخشید؟ خداوند هرگز رسولان خود را به حال خود وانگذارد.

پیامبران الهی، در نهایت دلسوزی و با عمق جان رسالت

۱- پس به کجا می‌روید؟ (آیه ۲۶ سوره تکویر)
۲- اوست اول و آخر (آیه ۳ سوره حدید)
۳- آیه ۲۷ سوره نور



همین مهربانی و دلسوزی و همچنین تلاش‌های ایشان برای دگرگونی جامعه جاهلی و جایگزین کردن آن فرهنگ با فرهنگی الهی و صلح جو بود که دوری ایشان را برای مسلمانان بسیار سخت می‌کرد.



حضرت محمد مصطفی (صل الله علیه و آله) پس از تحمل چندروز بیماری در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری به دیدگار پروردگارش شتافت. امیرالمومنین علی (ع) وقتی مشغول مقدمات دفن رسول الله (صل الله علیه و آله) بودند در نهج البلاغه می‌فرماید: «با وفات تو، رشته‌ای گسسته شد که با دیگر مرگ‌ها چنین نشد و آن هم اتمام نبوت و وحی الهی بود. تو چنان به ما تعلق داشتی که تسلی بخش سایر مصیبت‌ها شدی و چنان به همه تعلق داشتی که همه در غم تو شریکند. و اگر ما را به صبر و شکیبایی، امر و از بی‌تابی نهی ننموده بودی؛ آن‌قدر گریه می‌کردم که اشک‌هایم تمام شود و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند و حزن و اندوهم، دائمی می‌شد.»

در میانه‌ی گریه و اندوه بخاطر مصیبت از دست دادن حبیب خدا، گفت‌وگوها درباره‌ی محل دفن ایشان آغاز شد. امام علی (ع) که یکی از نزدیک‌ترین مردان به حضرت رسول (ص) بود فرمود: «خداوند روح انبیا را جز در پاکیزه‌ترین مکان نمی‌گیرد و سزاوار است ایشان را همان‌جایی که روح از بدن خارج شده است، دفن کنیم.» این سخن عالمانه ایشان مورد پسند همگان واقع شد و جسم مبارک خیرالمرسلین را در همان محل، یعنی خانه ایشان، به خاک سپردند.

حضرت رسول (ص) در حدیثی می‌فرمایند: «دیدگانم به خواب می‌روند و دلم به خواب نمی‌رود». یاد ایشان هزاران سال است که در قلب مسلمانان جهان است و این یکی از نشانه‌های به خواب نرفتن دل است...

گفت پیغمبر که خسپد چشم من
لیک کی خسپد دلم اندر و سن^۴
شاه بیدارست، حارس خفته گیر^۵

جان فدای خفتگان دل‌بصیر (دفتر سوم مثنوی معنوی)
قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر محمد (ص) بمیرد یا شهید شود، شما عقب‌گرد می‌کنید و دست از اسلام برمی‌دارید؟ محمد مصطفی (ص) نیز، پیامبری مانند

پیامبران قبلی بود که برای هدایت شما برانگیخته شد و سپس از میان شما خواهد رفت؛ اما مبادا شما از اسلام دوری گزینید و به قرآنی که به او وحی شد و برایتان به ارث گذاشت، عمل نکنید و مبادا به فرهنگ جاهلی خود بازگردید.^۶

خداوند به رسولش این اطمینان را می‌دهد که پس از تو اسلام زنده خواهد ماند و مردم گروه گروه به دین خدا وارد می‌شوند و تو شاهد این اتفاق خواهی بود و همانگونه که خود وحی را بر تو نازل کردیم، خود نیز از او محافظت خواهیم کرد. مولانا در دفتر سوم مثنوی، ضمن اینکه قرآن را برای رسول الله (صل الله علیه و آله) معجزه‌ای می‌داند، مانند عصای حضرت موسی که کفرها را در هم می‌شکند و موجب ایمان آوردن بسیاری می‌شود،

می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
گر بمیری تو نمیرد این سبق^۷
من کتاب و معجزه‌ت را رافعم^۸
بیش و کم کن را ز قرآن مانع
من ترا اندر دو عالم حافظم
طاعنان را از حدیث دافعم
کس نتاند بیش و کم کردن درو
تو به از من، حافظی دیگر مجو
هست قرآن مر تو را همچون عصا
کفرها را در کشد چون ازدها

خداوند بهترین محافظ است و او خود با قدرت لایتناهی خود اسلام و قرآن را پس از رحلت رسول الله (ص) حفظ خواهد کرد تا آیندگان نیز از نعمت هدایت بهره ببرند و به حقیقت و نور ایمان دست پیدا کنند. هرچند بسیاری تلاش کردند تا این نور از بین برود، اما تنها چیزی که از بین رفت عمر خودشان بود؛ چرا که خداوند حافظ این دین و نعمت رسالت حضرت رسول الله (ص) است و چه کسی بهتر از خداوند؟

چراغی را که ایزد برافروزد

هر آنکس پُف کند ریشش بسوزد

در کنار قرآن کریم، حضرت رسول (ص) یک گوهر گران‌بهای دیگر را پس از رحلت خویش بر ایمان به

۴- و سن: خواب کوتاه

۵- ای نگهبان تو بخواب که شاه بیدار است.

۶- (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)

محمد (ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد {آیه ۱۴۴ سوره آل عمران}

۷- سبق: کنایه از قرآن که مجموعه‌ای از احکام دنیوی و دینی است.

۸- رافع: بلند آوازه کردن





یادگار گذاشت و آن‌هم عترت اهل بیت ایشان بود. پیامبر(ص) ما را امر کرد که به اهل بیت ایشان تمسک جوئیم و فرمود هر که به قرآن و عترتم تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهد شد.

خداوند در سوره کوثر به رسولش می‌فرماید ما به تو خیر و نعمت بسیار عطا کردیم. این نعمت، دخت گرامی رسول، حضرت فاطمه زهرا(س)، می‌باشند که نسل پیامبر به واسطه‌ی ایشان و اولاد مطهر

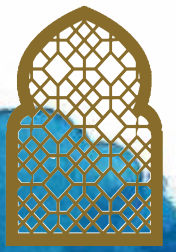
ایشان، ادامه پیدا کرد و همانگونه که خداوند در آیه‌ی سوم سوره‌ی کوثر می‌فرماید: «این دشمنان رسول الله هستند که نسلشان بریده خواهد شد و در تاریخ یادی از آنها نخواهد ماند».

در نهایت باید بدانیم گرچه پیامبر گرامی اسلام، جسمی در پیش حضور ما ندارند، اما همواره دین او، سنت او، قرآن او و دست یاری او برای مردمان جهان زنده است و نابود نخواهد شد. این وظیفه ما

است که به این راه برویم و هدایت خود را در این راه ببینیم و اگر هم کسی راه او و راهی که خداوند برای بندگانش قرار داده است را طی نکند تنها به خود ضرر زده است و ضرری به خداوند نخواهد زد.

تا قیامت باقی‌مانده داریم ما تو مترس از نسخ^۹ دین ای مصطفی تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای چون عصایش دان تو آنچه گفته‌ای قاصدان را بر عصایت دست نی تو بخسب ای شه، مبارک خفتنی

۹- نسخ: از بین رفتن



غریب

مجتبی خرسندی
کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه قم

ای در وطن غریب
عالم ندیده مثل تو در مرد و زن غریب

از بس که با هم اند
دیگر نوشته ایم به جای حسن؛ غریب

بعد از نبی ولی
مثل او یس بود که شد در قرآن غریب

جان پیمبر است
اما میان امت او دائما غریب

در اوج غربت است
مُشکی که بوده است میان خُتن غریب

بوده ست یک تنه
اندازه ی تمامی هر پنج تن غریب

در خانه بی کس است
چون بلبل که مانده میان چمن غریب

پاسخ کنایه شد
هر جا زبان گشود برای سخن غریب

پوشید اگر زره
یعنی که بوده حتی در پیرهن غریب

مظنون خلق شد
مردی که بود با بدی و سوءظن غریب

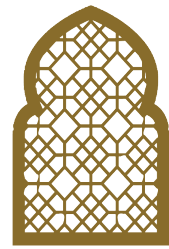
گفته؛ بگو حسین
در پاسخ کسی که بگوید به من غریب

یک روز می شود
بی آشنا، بدون سپر، بی کفن، غریب

سر رفته روی نی
مانده سه روز در دل صحرا بدن غریب

ای دل صبور باش!
روز ظهور دولت یار است عنقریب





حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی

احمد رضا پور درویش

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز

فرهنگی غرب محسوب می‌شود. حفظ، اجرا و ارتقاء موازین حقوق بشر، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های بشر به ویژه در جهان معاصر به شمار می‌رود؛ چرا که تحولات و وقایع اخیر در عرصه جهانی حاکی از آن است که کرامت انسانی، امروزه بیشتر از هر زمان دیگری در معرض تهدید و نقض قرار گرفته است. فقر، مخاطرات اقلیمی و زیست محیطی، سلطه‌جویی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جنگ و کشتار افراد بی‌گناه به ویژه غیرنظامیان، تحمیل تحریم‌های ظالمانه توسط نظام سلطه، حمایت از گروه‌های تروریستی و تخریب حق بر توسعه از مهمترین تهدیدهایی هستند که صلح جهانی را نشانه رفته و روز به روز بر ابعاد این تهدیده بشریت افزوده می‌شود.

ستاد حقوق بشر با اعتقاد به این که بشری که به بالاترین درجات علم مادی رسیده است، پیوسته و در هر زمان نیازمند تکیه گاهی ایمانی جهت پاسداری از تمدن خود و عامل حمایت کننده از حقوق خویش است، گفتمان حقوق بشر اسلامی را فرصتی مغتنم برای اتخاذ اقدامات جدی و نجات حقوق بشر می‌داند. در واقع، شرایط کنونی حاکم بر عرصه‌ی بین المللی و ضرورت تقویت همکاری و هماهنگی فعال در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی به منظور دستیابی به ابزار و راهکارهای نشر، ارتقاء و حفظ تعالی و ارزش‌های اسلامی در حوزه حقوق بشر و همچنین اهمیت ایجاد گفت و گو و تعامل میان مذاهب، ایجاب می‌کند که در روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی فرصتی برای امت اسلامی فراهم شود که مسلمانان بتوانند در خلال آن، حقوق بشر اسلامی را به جامعه جهانی معرفی کنند.

ابعاد حقوق بشر اسلامی در مقایسه با حقوق بشر غربی

در این باره به سه بعد اشاره می‌نمایم:
۱. حقوق بشر اسلامی تفاوت ریشه‌ای و مبنایی با حقوق بشر غربی دارد. حقوق بشر اسلامی؛ بر پایه توحید و بندگی خدا و آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند و حیات و کرامت انسان و برادری و برابری و

به ابتکار جمهوری اسلامی ایران، روز چهاردهم مرداد سالروز تصویب اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی، روز «حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی» نامگذاری و مقرر گردیده کشورهای اسلامی هر سال این روز را در سطح ملی خود گرامی بدارند.

اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی در واقع کوششی از سوی جامعه‌ی اسلامی برای ابراز هویت اسلامی خود در سطح جهانی و بیان دیدگاه‌ها و نظرات دین مبین اسلام درخصوص حقوق انسان‌ها برخی انتقادات، همچون تلاش غرب برای تحمیل اولویت‌ها و ملاک‌های فرهنگی خود به سایر جوامع به ویژه برخورد دوگانه و ابزاری آن‌ها با مقوله‌ی حقوق بشر، کشورهای اسلامی را مجبور کرد تا اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی را به تصویب

برسانند؛ یکی از ارزشمندترین ویژگی‌های اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی توجه به نکاتی است که در اعلامیه‌ی جهانی مورد غفلت واقع شده یا به صورت سطحی و گذارا به آن اشاره شده است.

علاوه بر این ممنوعیت استعمارگری و حق مبارزه با آن یا حق مقابله با تجاوز به حیات انسان و نیز حق زندگی در محیط پاک و دور از فسادهای اخلاقی علاوه بر امنیت جان، خانواده و ناموس و نیز اشاره به لزوم حفظ حرمت انسان حتی پس از حیات او و محترم شمردن جنازه او در حقوق بشر متداول مورد

بی توجهی قرار گرفته است، در حالی که حقوق بشر اسلامی موارد یاد شده را مورد توجه قرار داده است. یکی از نقاط مورد اختلاف اندیشه غربی و اسلامی در موضوع حقوق بشر توجه به آزادی است. در اندیشه‌ی غربی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تصریح شده، آزادی انسان به صورت مطلق و رها تفسیر شده است؛ در اسلام برخورداری از آزادی، مشروط به عدم اخلال در انجام تکالیف فردی و اجتماعی است.

کشورهای غربی همواره تلاش کرده‌اند تا با نادیده گرفتن فرهنگ دیگر ملل از جمله کشورهای مسلمان، ارزش‌های لیبرال سکولار حاکم بر جامعه خود را در پوشش حقوق بشر بر جهان تحمیل کند و از این منظر، روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی، نماد انسان استعلایی در گفتمان کشورهای اسلامی در برابر این زیاده خواهی و هژمونی



رحمت و مودت و جهاد و مقاومت و نفی ستم‌گری و ستم‌کشی و برقراری صلح و امنیت و همگرایی و عدالت و پیشرفت و ساخت تمدن نوین انسانی بر پایه اسلام استوار است. و منظومه حقوق سه ضلعی و بر حسب اهمیت ترتیب دارد. حق الله و حق عمومی و حق فردی. در حالی که حقوق بشر غربی اولویت را به حق فردی با نگاه لیبرالیستی می‌دهد و حق الله را به طور کلی از دایره حقوق خارج می‌کند.

۲. حقوق بشر اسلامی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی جامع؛ فطری؛ واقع‌گرا؛ متوازن و متعادل و پویا و الهام‌بخش و جهان‌شمول و تحقق‌بخش منافع و آرزوهای همه بشریت و پایان‌بخش مشکلات و بحران‌های اساسی و دارای ضمانت اجراهای عینی در صورت درک حق و عدل و شناسایی آن توسط جامعه جهانی است. به خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر که بر پایه‌ی الحاد و بی‌دینی و لیبرالیسم و امپریالیسم حقوقی فاتحان جنگ جهانی دوم با تدوین شده است؛ و صرفاً فرهنگ و تمدنی را نمایندگی می‌کند که به آخر خط رسیده است و در حال فروپاشی است و بحران‌های بزرگ دست و پنجه نرم می‌کند که فهرست برخی از این بحران‌های فلج‌کننده‌ی جامعه جهانی بیانگر این امر است.

بنابراین بر اساس اعلامیه حقوق بشر اسلامی در عین لزوم تلاش برای اجرایی نمودن مفاد آن در کشورهای اسلامی و بازسازی امت واحد اسلامی؛ و ضرورت دفاع از حقوق ملت‌های مظلوم فلسطین و یمن و بحرین و سایر ملت‌های تحت ستم و تضمین حق مقاومت در برابر اشغالگران و متجاوزان و ناقضان حقوق بشر در سطح کشورهای اسلامی؛ لازم است نهضت مطالبه‌گری و گزارش‌گری نقض فاحش حقوق بشر در غرب را به طور جدی دنبال کرد. ما می‌توانیم به طور فعال مدعی نقض فاحش حقوق بشر در غرب باشیم.

۳. شناسایی حقوق انسان در اسلام با احیای فطرت و کرامت انسان پیوند ناگسستنی دارد. در حالی که در اعلامیه حقوق بشر غربی با تکرار حقوق طبیعی و تفسیر ناروا از آن؛ فطرت‌خدایی انسان را نادیده گرفت و با نگاه مکتب‌پوزوتویستی، کرامت انسان را در حد بعد حیوانی و بلکه پست‌تر از آن تنزل داده است.

انسان در نگاه اسلام جانشین خدا در زمین «انی جاعل فی الارض خلیفه» دارای کرامت عام و فراگیر در همه عرصه‌های وجودی «لقد کرّمنا بنی ادم» برخوردار از نعمت‌های بی‌حد و حصر خداوند است «وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» و دارای استعداد و توانمندی غیر قابل وصف بر اساس اصل تسخیر «سخر لکم ما فی الارض جمیعا» و نیز امانت دار و مکلف به عمران و آبادانی و اصلاح جهان و مبارزه با فساد در سرتاسر گیتی «و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا» بر پایه‌ی کسب و ارتقای کرامت و رشد و تعالی انسانی «و فضلناکم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» جهت رسیدن به کمال انسانی و قرب الهی «قد افلح من تزکی» است.

به خلاف اعلامیه‌ی حقوق بشر غربی که نظریه اراده و قدرت برتر مادی و غالب را بر اساس منطق فرعون‌ی و

استکباری ضد بشری را ملاک قرار داده است «قد افلح الیوم من استعلی».

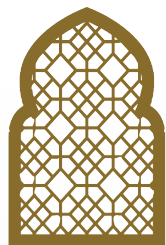
برخی از حقوق انسان بر پایه‌ی احیای فطرت و کرامت انسان:

حق احیای فطرت انسانی حقیقت‌طلبی و حق خواهی و حق‌گرایی و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و رشد عقلانی، علم و معرفت؛ حق ایمان و پرستش الهی؛ حق تربیت و تزکیه و برخوردار از آداب و اخلاق و معنویت و فضیلت، حق ناشی از رحمت عمومی؛ محبت و نیکی و مهرورزی و نوع دوستی و دردمندی و احساس مسئولیت در برابر سرنوشت همه‌ی انسان‌ها در سطح جهان با همه تفاوت‌ها در دین و نژاد و رنگ و زبان و جنسیت و اقلیم و جغرافیا؛ حق تلاش برای برقراری صلح و امنیت جهانی بر پایه شایسته‌سالاری و فساد ستیزی و کارآمدی و مردم‌سالاری و ارزش‌مداری؛ در مدیریت جهانی و حق مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار و سلطه‌گری و ظلم و جنایت و تجاوز و نقض فاحش حقوق بشر و تروریسم بین‌المللی و نیز برخوردار از حق توسعه و تلاش مشترک بشریت برای پیشرفت و عدالت و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض در مقیاس جهانی؛ حق تحکیم و تکریم و رشد و تعالی خانواده؛ حق کار و تلاش مفید و تامین نیازهای معیشتی؛ حق افزایش فرهنگ بهره‌وری و پرهیز از اسراف و تبذیر؛ حق بالا بردن سطح امید به زندگی و حق بهداشت عمومی و سلامت و حق محیط زیست و حق درمان و تعاون و تکافل اجتماعی و حق دادخواهی و دادرسی عادلانه و احقاق حق و اقامه عدل و مانند آن که فهرست طولانی است.

بنابراین، امروز می‌بایست کشورهای عضو اعلامیه حقوق بشر اسلامی جهت معرفی مفاد اعلامیه به جهانیان اقدامی مفید و تأثیرگذار انجام دهند و با شعار «حقوق بشر اسلامی، کشتی نجات بشریت» در این عرصه گام بردارند. واقعیت این است که ارتقای حقوق بشر، رکن ذاتی انقلاب اسلامی است. نه جنگ تحمیلی و نه موج تروریسم نتوانست باعث انحراف از مسیر مردم‌سالاری و ارج نهادن به کرامت انسانی شود. انواع آزادی شامل آزادی اقلیت‌ها، آزادی اقوام، آزادی بیان و نقد، آزادی عقیده و اندیشه، آزادی فعالیت احزاب و برگزاری انتخابات متعدد و برخوردار از آزادترین نظام مردم‌سالار در منطقه، نمونه‌هایی از دستاوردهای جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر اسلامی است.

و هفتاد و دو تا نوری که بر نیزه اذان گفتند و چشمانی پر از اشک و یتیمانی که لرزیده و یک بانو پر از عطر ترنم‌های بارانی که ذکر نام زیبایش به هر بازو توان می‌دهد پر از غوغاست در خوابش، ستاره اشک می‌ریزد صدای صوت قرآنی در این احوال پیچیده سحر دارد می‌آید، خواب خود را زود پایان بر که طاقت نیست بر جانت، ببینی شمر، بریده





خورشیدی میان گودال

زهره عامری

دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

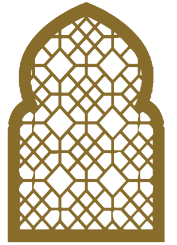
شبی در خواب‌های خود ستاره رنگ خون دیده
و خورشیدی میان گود و شمشیری که چرخیده
چرا نوری نمی‌بینم؟ مگر مهتاب خوابیده؟
و یا بر دست‌های خود علم یا مشک را دیده؟
لبان تشنه‌ای دیده که ماهی وار می‌خوانند:
«خدایا آب می‌خواهیم» و شلاقی که تابیده
و هفتاد و دو تا نوری که بر نیزه اذان گفتند و
و چشمانی پر از اشک و یتیمانی که لرزیده
و یک بانو پر از عطر ترنم‌های بارانی
که ذکر نام زیبایش به هر بازو توان می‌ده
پر از غوغاست در خوابش، ستاره اشک می‌ریزد
صدای صوت قرآنی در این احوال پیچیده
سحر دارد می‌آید، خواب خود را زود پایان بر
که طاق نیست بر جانت، بینی شمر، بریده

طهور

فصلنامه فرهنگی قرآنی کانون قرآن و عبرت دانشگاه شیراز، سال هشتم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۴۰۱

۴





حضرت رقیه سلام الله علیها؛ یاقوتے درخشنده



جمیله انصاریپور

دانشجوی دکترا علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

چگونگی شهادت حضرت رقیه (س)

درباره: حضرت رقیه سلام الله علیها

منبع: پژوهشی نو در بازشناسی مقتل سیدالشهدا،
ص ۳۹۳

یکی از مسائل اختلافی که متأسفانه حاشیه‌سازی و تحریف در مورد آن زیاد صورت گرفته موضوع شهادت حضرت رقیه در شهر شام است. یکی از دلایل این اختلافات آن است که در بسیاری از کتب مقاتل معتبر مثل: انساب الأشراف، الفتح، اخبار الطوال، ارشاد، لهوف، مروج الذهب، العقد الفرید، أمالی طوسی، مصباح کفعمی، مصباح المتهدد طوسی، کامل ابن اثیر، مقاتل الطالبیین، الاحتجاج، اعلام الوری، مؤثر الأحرار، كشف الغمّة، أمالی شیخ صدوق، أمالی شیخ مفید، روضه الواعظین، تاریخ طبری، مقتل خوارزمی، بحار الأنوار، ناسخ التواریخ و چیزی درباره این نازدانه سیدالشهدا نیست و تنها کتاب‌هایی مثل نفس المهموم، مقتل امام حسین، منتهی الأمال و منتخب التواریخ موضوع شهادت این بزرگوار را به نقل از کتاب کامل بهایی [۱] آورده‌اند.

مخالفین موضوع شهادت حضرت رقیه عنوان می‌کنند که سیدالشهدا علیه‌السلام دو دختر بیشتر نداشته که نام آن‌ها نیز سکینه و فاطمه است پس نتیجه آن‌که رقیه وجود نداشته است؛ اما با تفحص در کتب تاریخی و انساب خلاف این موضوع ثابت می‌شود؛ بطور مثال ابن فندق بیهقی نسب شناس معروف قرن ششم در کتاب خود «لباب الأنساب» ج ۱ ص ۳۵۵ [۲] تعداد دختران امام حسین را ۴ نفر به نام‌های فاطمه، سکینه، زینب و ام کلثوم ذکر کرده است و در ادامه می‌نویسد که زینب و ام کلثوم در کودکی از دنیا رفته‌اند؛ می‌توان پی برد که احتمالاً رقیه نام دیگر زینب یا ام کلثوم است. همچنین در صفحات ۳۹۳ جلد دوم مطالب السئول و ۲۱۴ جلد دوم كشف الغمّة نیز تعداد دختران امام حسین ۴ نفر ذکر شده است هرچند نام سه تن را نوشته‌اند

و چهارمین نفر را ننوشته‌اند و احتمالاً نفر چهارم همان حضرت رقیه است. البته در کتب تاریخی «حتی کامل بهائی» نام رقیه ذکر نشده است و نام رقیه به صراحت و برای اولین بار در سال ۱۳۳۴ هجری قمری در کتاب الأیقاد سید محمد علی شاه عبدالعظیمی ذکر شده است [۳].

آری باید از قبول روضه‌های بی‌سند دوری جست اما اولاً کامل بهایی جزء منابع دسته اول تاریخی و معتبر است؛ ثانیاً همانطور که ذکر شد چند سند مکمل دیگر برای اثبات وجود حضرت رقیه وجود دارد که قابل توجه و تأمل هستند؛ ثالثاً در کامل بهائی نیز استناد به کتاب تاریخی سده‌های قبل از خود داده است. رابعاً همه می‌دانند که مرحوم حاج شیخ عباس قمی عالمی متبحر در علم حدیث، نساب و رجال بوده است و نیز بسیار دقیق و سختگیر. برای نمونه بعضی از موضوعاتی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار یاد کرده، شیخ عباس قمی در کتابهایش نیآورده است؛ از این رو او را خاتم المحدثین لقب داده‌اند. بی‌شک اگر محدث قمی؛ کوچکترین ضعفی در اسناد طبری می‌دید؛ از ذکر این گزارش خوداری می‌کرد و احتمال دارد محدث قمی کتاب الحاویه را که امروزه در دسترس نیست بطور مستقیم یا غیر مستقیم مورد بررسی و کنکاش قرار داده سپس استناد عماد الدین حسن طبری را پذیرفته است؛ پس پذیرش موضوع از جانب فردی به سخت‌گیری و دقت نظر حاج شیخ عباس قمی بی‌دلیل نیست. خامساً وجود مقبره حضرت و کرامات فراوانی که از آن دیده شده است را نمی‌توان نادیده گرفت. از این رو همان‌گونه که از افراط دوری جسته‌ایم، تفریط هم نمی‌کنیم. اما اگر بخواهیم احتیاط بیشتری در نقل این گزارش داشته باشیم؛ می‌توانیم در مجالس این روضه را از عماد الدین طبری یا حاج شیخ عباس قمی نقل کنیم که احکام شرایط نقل حدیث هم رعایت کرده باشیم.



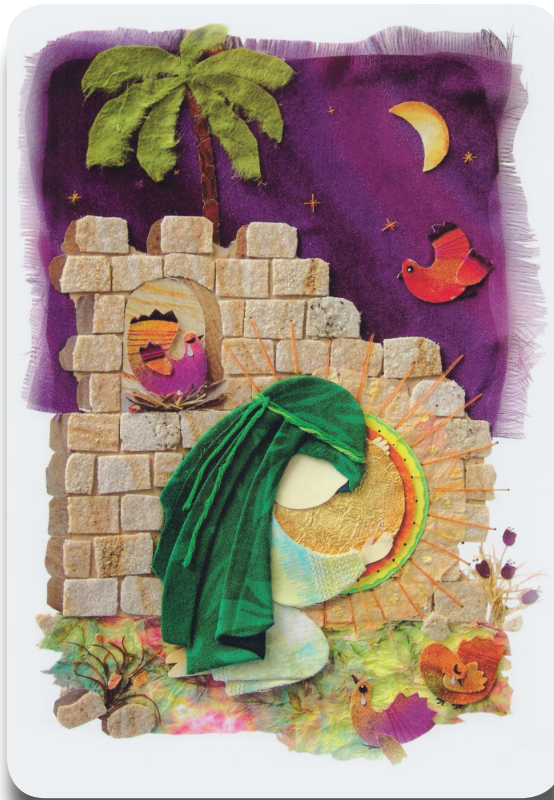
در کتب یاد شده، موضوع شهادت حضرت رقیه بعد از خواب همسر یزید آمده است. عین عبارت کتاب کامل بهایی این است: «زنان خاندان نبوت شهادت پدران را از فرزندان خرد سال پنهان می‌کردند و می‌گفتند پدرانمان به سفر رفته‌اند و همچنین بود تا یزید آنان را به سرای (خانه) خویش در آورد و حسین را دخترکی چهار ساله بود که شبی از خواب برخاست و ...».

نکات مهم و قابل توجه:

* سن شریف حضرت رقیه چهار سال است نه سه سال. سن سه سال برای اولین بار آن هم بی هیچ استنادی و تنها با عبارت «روایت شده» در منتخب طریحی (ص ۱۳۶) آمده است. در ثانی در منتخب طریحی نیز این گزارش در قالب زبان حال ذکر شده است.

* از جمله ذکر شده و ترتیب ذکر مصائب در کتب معتبر، که موضوع شهادت حضرت رقیه بعد از خواب هند آورده شده است؛ می‌توان فهمید که

به احتمال قوی، شهادت حضرت رقیه در ایام استقرار اهل بیت در خانه یزید بوده است؛ همچنان‌که در متن کامل بهائی تصریح شده است. هرچند به گفته آیتالله شعرانی این تقدّم و تأخرها در بیان وقایع در کتاب‌ها، دال بر تقدّم و تأخر در وقوع واقعه نیست. در بعضی از مقاتل [۴] تصریح شده یزید [از ترس و ... بعد از خواب هند] اهل بیت را از خرابه به خانه مخصوص خودش برد و برای ظاهر سازی و فریب مردم، هر صبح و شام با امام سجّاد علیه‌السلام غذا می‌خورد. در کتاب بصائر



بیدار شد. بعضی‌ها می‌گویند یا به نحوی روضه می‌خوانند که گویی اهل بیت در خرابه‌ای در بیرون شهر بوده‌اند و سپس برای این سؤال مردم که یزید چطور از گریه حضرت رقیه خبردار شد؛ داستان سرایی می‌کنند. اگر بگوییم آن برداشت اول از جمله نقل شده در کتب مقاتل غلط است و شهادت در خانه یزید (دارالحجاره) نبوده، پس بی‌شک در خانه مخروبه چسبیده به کاخ یزید بوده است؛ چراکه اهل بیت را بعد از آن جلسه اول با یزید، به این خانه مخروبه بردند. عین عبارت ذکر شده در کتاب‌های تاریخی این است: «يُنزِلْنَ فِي دَارِ عَلِيٍّ حِدَّةً مَعَهُنَّ؛ آن‌ها را اسکان دادند در خانه‌ای چسبیده به خانه یزید». در ایام اقامتشان در شام در این خرابه بودند تا اینکه به دارالحجاره برده شدند و در آن‌جا به عزاداری پرداختند.

* آیا حضرت رقیه از شهادت پدرش بی‌خبر بودند یا نه؟ هرچند در کامل بهایی این موضوع ذکر شده، اما بعید به نظر می‌رسد، چرا که این نازدانه، هم در مجلس ابن‌زیاد و هم در مجلس یزید حضور داشتند و در هر دو مجلس سر سیدالشهداء را داخل تشت در دید همگان نهادند و اهل بیت ناله زدند و به نوعی با این سر سخن گفتند. امام باقر (ع) سه ساله حضور داشتند و جواب یزید را داده‌اند. رقیه چهار ساله نبوده‌اند؟ دست کم دو جای دیگر هم سر را دیده‌اند که در روایات و کتاب‌های مقاتل هم آمده: یکی در بازار کوفه و دیگری هنگام ورود

به شهر شام.

۲. درباره‌ی نحوه‌ی روبه رو شدن این نازدانه با سر بابا و سخنانشان با سر پدر؛ دو روایت ذکر شده است: الف) در کامل بهائی آمده است که نیمه شب آشفته و پریشان از خواب بلند شدند و گفتند: پدرم کجاست، هم اکنون این‌جا بود؛ سپس شروع کردند به گریه کردن و بهانه گرفتن، که اهل بیت نیز با گریه او به گریه و زاری پرداختند

الدرجات محمد بن حسن صفار از کتب قرن سوم هجری نیز به نقل از امام سجّاد آمده است که فرمودند: ما را دو روز در خرابه نگاه داشتند سپس آزاد کردند [۵].

در کتب کامل بهایی و نفس‌المهموم هم از دارالحجاره نام بردند؛ نه خانه‌ای ویرانه و چسبیده به سرای یزید، به همین دلیل هم هست که با گریه حضرت رقیه و دیگران، یزید از خواب



و یزید از خواب نحس بیدار شد و گفت: قضیه چیست؟ وقتی موضوع را به او گفتند، دستور داد سر امام علیه السلام را بردند و پیش روی او نهادند! تا گفتند این سر بابای توست، فریادی زدند و از حال رفتند و مریض شدند و در همان روزها در شام شهید شدند. [۶]

(ب) روایت دوم مفصل تر از روایت اول است: سر را داخل طبق و تشتی قرار دادند و پارچه‌ای روی آن کشیدند و آوردند و پیش روی این نازدانه قرار دادند و با بی‌رحمی تمام و بی‌هیچ ملاحظه‌ای، پارچه را برداشتند و گفتند این هم سر بابایت! این نبود که رقیه بگویند من غذا نخوایم. این جمله جزء تحریفات و دروغ‌هاست. نمی‌دانم چگونه؛ آیا توانش را داشتند یا نداشتند؛ دستشان لرزید یا نلرزید؛ دلشان آمد یا نیامد؛ اما نوشته‌اند سر را برداشتند روی دامنشان نهادند و شروع کردند به سخن گفتن با این سر: «يَا أَبَتَاهُ! مَنْ ذَا

الذی ایتَمَنی علی صَغَر سَنی! بابا چه کسی مرا در این کوچکی یتیم کرد! يَا أَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الذی خَضِبک بدمائک! بابا چه کسی تو را به خونت خضاب کرد! يَا أَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الذی قَطَعَ وَریدک! بابا چه

کسی رگ‌های گلوی تو را برید! يَا أَبَتَاهُ! مَنْ بَقِيَ بَعْدَ تَرْجُوهِ! بابا پس از تو به کی امید داشته باشم! آن گاه خم شدند و دهان به دهان شریف پدر گذاشتند و چنان گریه کردند که ناگهان دیدند، افتادند! آمدند او را بردارند؛ ولی جان به جان آفرین تسلیم کرده و شهید شده بودند. [۷]

* در کتب مقاتل در مورد این که دقیقاً چند روز بعد از ورود اهل بیت به شام این واقعه رخ داده چیزی نیامده؛ اما قبلاً مستند ثابت کردیم ورود اهل بیت به شام در ۱۶ ربیع الاول بوده، پس شهادت این بزرگوار در دهه سوم ماه ربیع الاول سال ۶۱ هجری بوده است و گزارش اوایل ماه صفر نمی‌تواند صحیح باشد و از آن مهم‌تر در هیچ یک از کتب مرجع و معتبر هم ذکر نشده است. روضه‌هایی هم در مورد مصائب بین راه و از ناقه افتادنشان و همچنین چگونگی غسل و دفنشان گفته می‌شود که در هیچ یک از کتب



مآخذ ما نیست. شهید مطهری هم این گونه موارد را از تحریفات عاشورا می‌داند. [۸]

[۱] کامل بهائی ۵۲۳. عمادالدین حسن بن علی طبری مؤلف کتاب کامل السقیفه (کامل بهایی)؛ در قرن هفتم این کتاب را نوشته است و موضوع شهادت حضرت رقیه را از کتاب حاویه در مثالب معاویه نوشته قاسم بن محمد بن احمد ماموفی ذکر کرده است. طبری از عالمان زمان خویش و کتاب‌هایش از کتب معتبر است. او در صفحه ۶۴۹ کتابش می‌نویسد برای جمع آوری کتابش ۱۲ سال تحقیق و بررسی کرده است. البته کتب دیگری از کتب دسته دوم تاریخی این گزارش را با اسناد دیگری نقل کرده اند برای نمونه در صفحه ۴۸۴ روضه‌الشهدا همان مطالب کامل بهائی نقل شده و سند آن را به کتاب کنز الغرائب ارجاع داده است.

[۲] کتاب لباب الأنساب کتاب تخصصی نسب شناسی است و ابن فندق بیهقی نیز از بزرگترین و معروف ترین نسب شناسهای قرن ششم و البته سده های بعد از آن است پس با توجه به تخصص

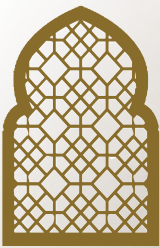
او و موضوع کتابش؛ تعیین چهار دختر برای سیدالشهدا کاملاً صحیح و قابل پذیرش است. [۳]. برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص به صفحات ۱۲۵ تا ۱۴۳ مقتل تحقیقی مراجعه فرمائید.

[۴]. الأخبار الطوال ۳۰۷؛ مقتل خوارزمی ۸۲/۲؛ جلاء العیون ۶۱۶؛ مقتل امام حسین ۲۵۷؛ تسلیة المجالس ۳۹۹/۲؛ مقتل جامع ۱۴۵/۲. این موضوع با اندکی تفاوت در تاریخ الامم والملوک (۵/۶۲۵) و الکامل فی التاریخ (۵۷۸/۲) نیز آمده است.

[۵]. بصائر الدرجات ۳۳۷؛ مقتل جامع ۱۴۴/۲. [۶]. کامل بهائی ۵۲۳؛ نفس المهموم ۴۱۹؛ منتهی الآمال ۵۱۸؛ مقتل امام حسین ۲۵۴؛ منتخب التواریخ ۲۵۱.

[۷]. نفس المهموم ۴۱۹؛ مقتل امام حسین ۲۵۵. [۸]. حماسه حسینی ۲۵۵/۳.





شهبسوار

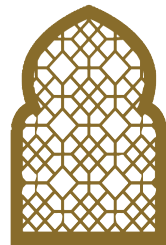
علی رستگار

کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شیراز

شهادت قسمت اهل خدا بود
 زمین مطلق پس از آن کربلا بود
 کسی خورش به خاک تیره آمیخت
 که نور دیدگان مصطفی بود
 تماما جهل و ظلم و حق‌کشی بود
 ولی در چشم بانویی صفا بود
 نگاه مهربانش نور حق داشت
 که بر درد بنی‌هاشم دوا بود
 جوانانش شهادت را چشیدند
 جمالش با برادر جان‌فدا بود
 ز صبرش لشکر شیطان هراسید
 که بنت شهبسوار هل اتی بود
 حجاب چهره‌ی جان، مثل خورشید
 گمانم غیر زیبایی نمی‌دید
 تن پروانگان با دین عجین بود
 که عاشورای آن‌ها یوم دین بود
 به قدرت با ولایت ایستادند
 مرام پهلوانان این چنین بود
 پیام کربلا رسم جهاد است
 مسیر کربلا حق الیقین بود
 کسی خورش به خاک کربلا ریخت
 که روحش با پیمبر همنشین بود
 جمالش نور و روحش مطلقا عشق
 رخس خورشید و عطرش یاسمین بود
 نمی‌گویم که او خون خدا داشت
 ولی گویای قرآن مبین بود
 به یمن مادرش زهرای کوثر
 ز نسل رحمت للعالمین بود
 اگر افسانه از جنس خیال است
 ولی افسانه اینجا راستین بود
 سلام از ما و از او تا ابد اجر
 سلامٌ فیهِ حتّی مطلع الفجر

به نام حق که بی او روح و تن نیست
 توان گفتمانی در دهن نیست
 خراب و مستم از شاه سماوات
 که از شیداییش خارج شدن نیست
 نگاهم می‌رود آن سوی تاریخ
 به جایی که وفا با مرد و زن نیست
 نبرد دیو و مردان بهشت است
 الهی! رسم عاشق باختن نیست
 پلیدی، لشکری با ظلم و تزویر
 حریف قلب ابن بوالحسن نیست
 خروجش باب اصلاحات دین است
 اگر چه یاری از این انجمن نیست
 الهی! خون عشاق فرو ریخت
 در این صحرا جز عطر یاسمن نیست
 ملایک جامه‌ای قدسی بیارند
 تن مولای جنّت بی کفن نیست
 کسی که بال او بر آسمان است
 تنش را حاجتی از پیرهن نیست
 جمالش ساکن عرش خداوند
 ولی یک جای سالم در بدن نیست
 فداک آب و امّی یا ابن حیدر
 کدام عاشق برایت سینه‌زن نیست
 زمین رنگین شد از آیات الله
 سری بالا هستی می‌شود ماه
 تمام دشت خونین می‌دهد یاس
 به یمن خون سرداری چو عباس
 قمر زیبا ولی جانم ابوالفضل
 چه می‌بارد ز چشمانش چو الماس
 ز هر سو تیری از ظلمت روان است
 ز هر سو ظلمت و وسواس خناس
 ولیکن قامتش سروی بلند است
 که دل‌ها می‌برد یا ایّها الناس
 چراغ خشم حیدر می‌زند برق
 شیاطین مثل گندم، تیغ او داس
 به چشمش تیر نفرت را نشانند
 ز خون دیده‌ی او غنچه زد یاس
 شهنشاه، برادر بی‌خبر رفت
 بنی‌هاشم، ز شب‌هامان قمر رفت





تنهایِ سیمرغ

فهیمة رضایرست

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شیراز

روح سیمرغیست رهسپار آسمان مدینه

مسیرم مدینه

نگاهم مدینه

میعادگاهم مدینه.

این جا مردیست که سالهاست تلالو وجودش گرمابخش خورشید است و از روزی که آسمان صاحب دو خورشید گشته است، وجودش سایه‌ای را نوازشگر نبوده است.

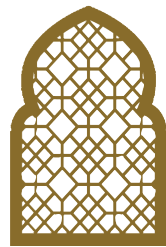
امروز می‌خواهم سایه‌بان روزهای بی‌قراری‌اش باشم و آن‌گاه که زمین بر پیشانی‌اش تیمم می‌کند بال‌هایم را سجاده‌ی عبادتش نمایم و لحظه‌ای که ملائک با اشک چشمانش وضو می‌سازند نوازشگر نگاه ماتم زده‌اش باشم و آن‌گاه که «الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والآخر بلا آخر یكون بعده» از لبانش به رقص درآمده، پیام رسان آوایش باشم و زمانی که اندوه نگاهش بقیع را نشانه می‌رود سیمرغی شوم که وسعت بال‌هایم گنبد و بارگاه تک تک عزیزانش باشد و لحظه‌ای که بر قبر جدش فریاد می‌زند: «وامحمدا عطشان الحسین بدشت کربلا» با سوز دلش بسوزم و خاکستر شوم تا دوباره احیا شوم و با سوز دیگرش بسوزم. می‌خواهم بال‌هایم بالش باشد و او را به صحرائی بَرَم که دلش را آن‌جا، جا گذاشته است. و آن‌گاه که بی‌قرار به سمت بی‌قراری‌هایش می‌دود نگاهبان قدم‌هایش باشم تا خار مغیلان نیازاردش.

فقط نمی‌دانم بی‌تابیش را چگونه تاب آورم؟

می‌ترسم بماند و قصد برگشت نداشته باشد. نگرانم دلش را نیابد و ماندگار شود و مجبور شوم بال‌هایم را حلقه بر کمر خم شده‌اش کرده و او را از زمین پر بلای این‌جا کنده و با خودم به مدینه ببرم؛ چرا که عمه‌اش انتظارش را می‌کشد.

در مسیر مدینه آسمان از باران نگاهش سیراب شد و روحم در دریای اشکانش طهارت یافت. او به مدینه می‌رسد و دل داغ‌دیده‌اش آرامگاه بقیع می‌شود و اکنون سالیان است که بقیع در آغوشش آرمیده است؛ اما من هرشب با اندوه بر جا مانده‌اش می‌سوزم و هر روز با عشق جاودانش احیا می‌شوم تا سایه‌بان قبر منورش باشم.





خوشا شب‌های شعر شیراز

مجتبی خرسندی

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه قم

که با تمام توان تلاش کرده‌اند تا بهترین فضا را برای استقبال از میهمانان امام حسین علیه‌السلام و برگزاری هر چه بهتر و شکوهمندتر مراسم فراهم کنند. صحبت می‌کنند، می‌گویند و می‌خندند تا خستگی نداشته‌ی شما از سفر را نیز به خستگی‌های فراوان خودشان اضافه کنند.

کمکم به مقصد اول نزدیک می‌شوی. خانه‌ای قدیمی و باصفا که از حیاط آن همیشه بوی بهارنارنج و عشق می‌آید. اینجا اگر چشم و گوش دل را باز کنی، جمع کثیری از بزرگان و خوبان را می‌بینی که مشغول شعرخوانی و روضه‌خوانی هستند. وارد منزل که می‌شوی ریش سفیدان و پیران اهل محبت نیز با آغوش گشوده و لبخند به استقبال می‌آیند.

مهمانان دیگر هم کمکم می‌رسند، میهمانانی که هر کدام برای خودشان نام و نشانی دارند. از شاعران تازه‌کار و تازه‌وارد که جوان هستند و جویای نام آمده‌اند تجربه کسب کنند گرفته، تا نام‌های بزرگی که شاید اگر قرار باشد در جای دیگری به دیدار آن‌ها بروی باید از مدت‌ها قبل هماهنگ کنی و وقت بگیری و منتظر باشی تا بلکه دیداری حاصل شود، آن هم به صورت محدود و البته رسمی بدون صمیمیت. درحالی که این‌جا گاهی اوقات پیش می‌آید که یک لحظه به خودت می‌آیی و می‌بینی در میان اساتید، بزرگان و شاعرانی نشسته‌ای که شاید تا همین دوسه روز پیش دیدار هرکدام از آنها آرزویی بیش نبود. بزرگانی که نشسته‌اند و صمیمانه به صحبت‌هایت گوش می‌دهند، شعرهایت را می‌شنوند و از هیچ‌گونه راهنمایی دریغ نمی‌کنند.

این‌ها همه از برکات امام حسین علیه‌السلام است در شب‌شعر عاشورایی شیراز. همان شب شعری که ۳۷ سال است تمام نشده و در روزهایی که به اربعین حسینی ختم میشود، پذیرای دل و جان مشتاق شاعران، ذاکران و محبان اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است. شب‌شعری که روش برگزاری آن با تمام جلسات مشابه دیگر فرق می‌کند. این شب‌شعر هر سال، هم مراسم اختتامیه‌ی همان سال را دارد و هم افتتاحیه سال جدید. سالی که با معرفی موضوع آن در روز سوم آغاز می‌شود و با نوشتن کتابی ارزشمند توسط محقق برجسته آقای دکتر محمدرضا سنگری ادامه پیدا می‌کند. این کتاب با همان موضوع مشخص شده نوشته شده، چاپ می‌شود و به صورت کاملاً رایگان در اختیار شاعران سراسر

برای هر شاعری حس برگزیده شدن همیشه شیرین است و دوست‌داشتنی. علی‌الخصوص اگر این انتخاب با سفر و تازه شدن دیدار دوستان همراه باشد. حالا فکر کنید این مسافرت، سفر به شهر شعر و ادب باشد و تازه نور علی نور می‌شود وقتی که شما بدانید قرار است در یکی از قدیمی‌ترین و باصفاترین جمع‌های ادبی معاصر مهمان باشید. از روزی که خبردار می‌شوی لحظه‌شماری‌ها آغاز می‌شود. اگر اولین بار باشد که به این سفر دعوت شده‌ای، می‌روی تا ببینی اینجا کجاست که بارها شنیده و دیده‌ای که دوستانت با چه ذوق و شوق و اشتیاقی از حال‌وهوای خاصی که دارد تعریف می‌کنند. اما اگر قبلاً تجربه‌ی این سفر را داشته باشی، بیشتر و بیشتر مشتاقی و ناخودآگاه در تمام طول مسیر خاطرات دوره‌های گذشته را مرور می‌کنی.



سوالی که به ذهن می‌آید این است که چرا این شب‌شعر با بقیه کنگره‌ها و سوگواره‌هایی که تا به حال رفته‌ای و دیده‌ای فرق می‌کند؟ اولین پاسخ این سوال را به محض انتخاب شدن درمیابی؛ زمانی که می‌بینی برگزارکنندگان این شب‌شعر، مهمانان دعوت‌شده را برگزیدگان اهل بیت می‌دانند، نه صرفاً شاعری انتخاب شده که در بهترین حالت قرار است بیاید شعری بخواند و جایزه‌ای بگیرد و برود. به همین خاطر با شما در نهایت ادب و کمال احترام برخورد می‌کنند. از پیگیری‌هایشان برای تهیه بهترین بلیط‌های هوایی و زمینی گرفته تا انتخاب بهترین راه‌های موجود و ممکن برای رفت‌وآمد شاعران. به طوری که شاعر احساس خستگی نکند و بتواند از لحظه لحظه‌ی این سفر استفاده ببرد.

در بدو ورود به شهر با آغوش گشوده‌ای از احترام و محبت روبه‌رو می‌شوی و جمعی از افراد خوش‌برخورد و محترم به استقبال می‌آیند که حتی اگر ساعت ورود شما نیمه‌های شب هم باشد، به هیچ عنوان نمی‌توانی حدس بزنی که این بزرگواران ساعت‌هاست بدون استراحت مشغول انجام کارهای مراسم بوده‌اند. حالا دیگر بماند که هرکدام در بیرون از این فضا برای خود منصب و مقامی دارند. اما همه‌ی این مراتب و مقامات استانی و کشوری را دم در گذاشته‌اند و خالصانه به استقبال شما آمده‌اند.

در مسیر رسیدن به محل اسکان خودشان شروع به احوالپرسی کرده و باب گفتگو را باز می‌کنند. به طوری که حتی نمی‌توانی حس کنی هفته‌هاست



کشور قرار می‌گیرد تا بخوانند و بدانند و بنویسند. حالا دیگر با خیال راحت می‌توان گفت که اگر نبود شب شعر عاشورایی شیراز، چه کتاب‌ها که نوشته نمی‌شد، چه شعرها که سروده نمی‌شد، چه دیدارها که حاصل نمی‌شد و چه بغض‌ها که در گلو رسوب می‌شد.

شب شعر عاشورایی شیراز طی سه شبانه روز برگزار می‌شود؛ شب اول، شعرخوانی شاعران جوان برگزیده و شاعران استان فارس، شب دوم شعرخوانی اساتید و مهمانان خارج از استان، ظهر روز سوم نیز مراسمی که در هیچ‌جای دیگر نظیرش را نخواهی دید. مراسم باصفا و معنوی تربت نوشان، مراسمی که طی آن هم موضوع شب شعر سال بعد مشخص می‌شود و درباره آن صحبت می‌شود، هم اشک و لبخند مهمان خانگی دل افراد حاضر در جلسه می‌شود. در آخر هم به دست سادات گرامی و پیرغلامان اهل بیت علیهم‌السلام شربتی از آب و گلاب و زعفران و تربت مطهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام کام حاضرین را شیرین و نورانی می‌کند.

اگر بنشین پای صحبت افرادی که مثل من تجربه‌ی این سفر را دارند، می‌توانی بشنوی خیلی از اتفاقاتی را که در آن‌جا برای تو می‌افتد و همان موقع متوجه نمی‌شوی، اما بعدها که برگشتی تازه می‌فهمی که در چه بهشتی مهمان بوده‌ای. در این چندسالی که توفیق داشته‌ام و شرکت کرده‌ام، در طول سه شبانه روزی که آنجا بودم به جرات می‌توانم بگویم که شاید روزانه حداقل چهار ساعت خوابیده باشم. زمان، زمان، مغنمی است و باید از آن نهایت استفاده را برد.

به‌عنوان مثال، من الحمدلله توفیق سفر مشهد و زیارت امام‌رضا علیه‌السلام زیاد نصیبم شده‌است، و در این سفرها به لطف دوستانم جلسات ادبی فراوانی را شرکت داشته‌ام. اما هیچ‌وقت به این فکر نکرده بودم که پیران طریق و شاعران رفیقی در مشهد وجود دارند که همواره سایه‌شان بر سر ادبیات معاصر و شعر آیینی و دینی این مرزوبوم بوده‌است و راهنما و خضر راه جوانان مشتاقی مانند من بوده‌اند. ولی اگر به برکت شب شعر عاشورایی شیراز نبود، من هیچ‌وقت توفیق دیدار و همنشینی با مرحوم حاج محمود اکبرزاده را نداشتم. آن پیرمردی که پدرانه مشوق شاعران بود و تذکراتی که به دیگران می‌داد را خود زیسته بود. یا شاید این تعداد از دوستان شاعر و غیر شاعری که الان دارم را دیگر نداشتم. شاید شاعران و اساتیدی را که همیشه فقط در سطر سطر اشعارشان و لابه‌لای کتاب‌هایشان دیده بودم، از نزدیک نمی‌دیدم و نبود گشت و گذارهای شاعرانه و زیارت

سومین حرم اهل بیت علیهم‌السلام در ایران و سر زدن به سعدی و حافظ و شوریده و مهدی حمیدی شیرازی و... و فالوده‌های اصل شیرازی.

ویژگی دیگر شب شعر عاشورا محل اسکان و بساط غذای خاص آن است. با این که برگزارکنندگان به لطف خدا می‌توانند در بهترین هتل‌های شیراز بهترین منوی غذاهای موجود را برای شاعران فراهم کنند، اما با عشق و علاقه خستگی‌های آن را به جان می‌خرند تا در همان خانه‌ی باصفای مرحوم آقای فرهنگ بساط آشپزی را علم کنند و غذاهایی بپزند که قسم می‌خورم نظیر آنها را در هیچ سفره‌ی دیگری ندیده‌ام و نخورده‌ام.

ویژگی دیگر این مراسم گندها و جمع‌های دیگریست که کاملاً ناخواسته شکل می‌گیرد و بی اختیار تو را جذب می‌کند. ابتدا ممکن است از یک گفت‌وگوی دوفره شروع شود و کم‌کم افراد دیگری اضافه شوند و شروع به حرف زدن و شعرخواندن کنند. اگر با این فضا آشنایی نداشته باشی، تعجب می‌کنی وقتی می‌بینی جمعی که تا چند دقیقه پیش لبخند حاصل از شنیدن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام برب‌هایشان گل انداخته بود، حالا دارند پای اشعار مرثیه‌ای به پهنای صورت اشک می‌ریزند.

آخرین مراحل کنگره هم با بدرقه‌ی مهمانان به پایان می‌رسد، آن‌هم درحالی‌که عزیزان دست‌اندرکار با تمام

خستگی‌های -
صدالبته ظاهری -
تا آخرین
نقطه‌ی شهر به
بدرقه شاعران و
مهمانان می‌آیند
و کتاب اشعار
سال قبل و برخی
سوغات‌های
دیگر را هم
توشه‌ی راه
می‌کنند. راستی
همین هم یک

ویژگی خوب دیگر است؛ خروجی داشتن. یعنی علاوه بر کتابی که هر سال قبل از مراسم با موضوع خاص همان دوره نوشته می‌شود، بعد از مراسم نیز اشعار جمع‌آوری شده و بهترین‌ها را در قالب مجموعه‌ای گردآوری می‌کنند و در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند.

سخن بسیار فراتر از این‌هاست و به قول یکی از دوستان شاعر؛ به ما حق بدهید که خیلی از این حرف‌ها را نمی‌توان به بند کلمات و جملات کشید، بلکه باید رفت و دید و تجربه کرد. به همه‌ی دوستان شاعرم پیشنهاد می‌کنم حالا که بعد از دو سال با موضوعات سخت و اختصاصی - جامانندگان کربلا و حواریون حسین - موضوعی ناب و جامع - امام حسن مجتبی علیه‌السلام - انتخاب شده، قلم به دست بگیرند و برای کریم اهل بیت علیهم‌السلام شعر بنویسند تا هم لبخند رضایت حضرت صدیق طاهر سلام‌الله‌علیها را شاهد باشند و هم به امضای ایشان مسافر سال بعد شب شعر عاشورایی شیراز باشند.





خطبه

همین که بانگ «یا قَوْمِ اسْكُتُوا» شد بر فضا غالب
«فَقَامَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ»

به منبر رفت، دنیا از سکوت مهلکی پر شد
زمین ساکت، زمان ثابت، جهان غرق تحیر شد

نه تنها از صدای او زبان‌ها از صدا افتاد
که حتی زنگ‌های کاروان‌ها از صدا افتاد

به منبر رفته و می‌خواند با صوت جلی خطبه
ولی گویی که می‌گوید بر آن منبر علی خطبه

به «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز گفتن کرد
که او تکلیف را از ابتدای کار روشن کرد

شکوه تازه‌ای با خطبه‌اش بر واژه‌ی زن داد
به «اشباه الرجال» شهر درس مرد بودن داد

در اثنای سخن بعد از ثنای ایزد منان
قرائت کرد - مانند برادر - آیه‌ی قرآن

به آنان گفت: ای هم‌کاسه‌های هرشب شیطان!
که گوش خویش را دادید هر دم بر لب شیطان

همیشه سست عهد و ساده‌لوح و بی‌خرد بودید
که راه کفر را از راه حق بهتر بلد بودید

ولی حق از همان روز ازل در خدمت ما بود
شبیبه پرچمی در دست ما همواره بالا بود

در این پاییز چیزی جز شکوفایی نمی‌بینم
سراسر زخم‌ها را غیر زیبایی نمی‌بینم

قتیل عشق را خون جوهر امضای پیمان است
کسی که پای عهدش کشته شد، پیروز میدان است

نمایان می‌شود خورشید صبحی زود از کعبه
همان دم که می‌آید مهدی موعود از کعبه

شیر

مجتبی خرسندی
کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه قم

مانند حر و مثل حبیب و چنان زهیر
هر کس که با تو مانده شده عاقبت به‌خیر

وقتی که دست گیر دو عالم فقط تویی
حاشا اگر غلام تو مایل شود به غیر

در مسلک و مرام تو پیر و جوان یکی‌ست
فرقی نمی‌کنند علی‌اکبر و بریر

جهل از دو جبهه با تو به پیکار می‌شتافت
گاه از بنی‌امیه و گاه از بنی‌زبیر

قوم یهود نیز برای ادای دین
گاهی گرفته‌اند به لب ذکر یاشبیر

حتی مسیح در غم تو گریه می‌کند
وقتی سر بریده‌ی تو می‌رسد به دیر

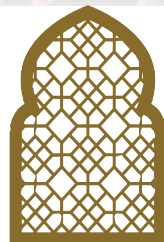
با هر سلام زائر کربلا شدیم
این راه را رسانده به دستان ما سُدیر



سفرنامه اربعین

معصومه مالکی

کارشناسی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز



است. بنابراین شایسته است که تجمعی در روز اربعین به مظلومان جهان تقدیم شود حتی افراد غیر مسلمان نیز گاه خود را به این راهپیمایی رسانده‌اند.

موکب‌داران تمام مفهوم مهمان‌نوازی را باز تعریف کرده‌اند؛ جایی که میزبان در خدمت‌گزاری به مهمانان خود، که برای او کاملاً بیگانه هستند، افتخار می‌کند.

یکی می‌گفت من هر ماه از درآمد‌های ناچیزم پول صرفه‌جویی می‌کنم تا آن‌ها را برای مهمانان در ایام اربعین هزینه کنم. من می‌توانم خودم را گرسنه کنم تا مطمئن شوم مهمانان ما دلیلی برای شکایت ندارند. مردم عراق با وجود مشکلات اقتصادی، قلب خود را برای زائران باز می‌کنند

اربعین حسینی را می‌توان تجربه‌ای تغییردهنده در زندگی نامید. این‌جا یک دیگ ذوب است. آنچه ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف را متحد می‌کند و هدفی مشترک است برای نجات بشریت از انواع بدی‌ها. این پیاده‌روی متعلق به همه کسانی است که خود را مبارز حقیقت، عدالت و آزادی می‌دانند. این راهپیمایی برای بشریت است. کربلا به ما می‌آموزد که با قدرت حقیقت را بگوییم و به افراد بی صدا صدا بدهیم و یک فریاد اعتراضی برای حمایت از ضعیفان، ناتوانان و مظلومین در تمام جهان است. میراث کربلا میراث حقیقت در برابر باطل، حق در برابر قدرت، عدالت در برابر ظلم، جلال در برابر ننگ

میلیون‌ها نفر از مسلمانان شیعه از گوشه و کنار جهان گرمای شدید، طوفان شن و ماسه در یک مکان گرد هم آمده و سطح پهناوری از زمین را با پای پیاده می‌پیمایند. پیاده‌روی اربعین به عنوان گسترده‌ترین گردهمایی سالانه با شرکت‌کنندگان از سراسر جهان توصیف شده است؛ جمعیتی که هر ساله در حال افزایش است. افرادی که به راهپیمایی می‌پیوندند با افتخار پرچم‌های کشورهای خود را در دست دارند. آن‌ها بی وقفه و خستگی ناپذیر از شهری به شهر دیگر، روز و شب، در نمایشگاهی با عزم فوق‌العاده برای تحقق اهداف پیاده روی قدم می‌زنند؛ از مرد و زن گرفته تا کودکان و افراد مسن.

رباعی نامه

حرف دل سجاد که بر منبر بود
انگار که خطبه‌های پیغمبر بود
تا فاش کند غدیر و عاشورا را
در شام، تمام خطبه‌اش حیدر بود

در بند و اسیر، از ولایت گفتی
با یک دل شیر از ولایت گفتی
با خطبه‌ی آتشین خود ای سجاد!
مانند غدیر، از ولایت گفتی

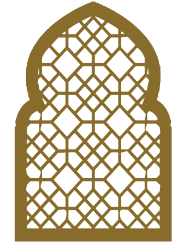
بی شک سبب کوری کفار شود
روزی که بقیع غرق زوار شود
نزدیک شد آن روز که مانند حسین
این بار حسن نیز حرم‌دار شود

رقیه بارها اعجاز کرده
چه اعجازی که با یک ناز کرده
سه ساله باشد اما دست‌هایش
گره‌های بزرگی باز کرده

مجید بوری

دانش‌آموخته علوم تربیتی دانشگاه پیام نور آبادان





خاطره‌ای از اربعین حسینه سال ۱۳۹۵

شاهین رستمی

کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز

با خروج از خانه یک خانواده عراقی، پیاده روی را از پانزدهمین ستونهای قدرت (آمد) حدود ساعت دو نیم بعد از ظهر چهارشنبه شروع کردیم. جاده در شب بسیار آرامتر از روز بود. زائران در هر دو جاده قدم میزدند که موکب در یکی از آنها بود. قرار بود هر پنجاه دکل را حرکت کنیم سپس در دکل پنجاه بایستیم تا بقیه برسند و دوباره

در سکوت نیمه شب و زیر درخشش چراغها به راه خود ادامه دادیم. راهپیمایی شب حال و هوای دیگری داشت. سکوت و آرامش شب در راه منتهی به حرم امام حسین (علیه السلام) زمان و مکان مناسبی برای دعا و نیایش و اندیشیدن درباره خود بود. مردی را دیدم که کنار جاده نماز میخواند. بسیاری از موکبها که مانند کیوسکها

سپس آنها را در یک کاسه شست و شو داده و مجدداً استفاده می کردند که برای زائران چندان جالب نبود. آنها به گرمی به زائران چای میدادند، من دلم نمیخواست از این چایها امتناع کنم، اما برخی از مسافران حتی آن را نمیچشیدند. بگذارید صادقانه بگویم، عراقیها هر سال سعی میکنند به فرهنگ



حرکت کنیم. هر کسی که زودتر بیاید باید منتظر ورود نفرات بعدی باشد. بنابراین اولین ورودیها فرصتی برای استراحت داشتند. در راه، چند موکب دیدم که در اطراف سقف و دیوارها با پارچه بادبانی یا نایلون پوشانده شده بود. بسیاری از زائران در آنها مستقر بودند. در آن هوای سرد روی زمین دراز کشیده بودند. من شنیدم که زنان زائر در محل اقامت در اولویت قرار دارند تا در بهترین و امنترین مکانها قرار بگیرند.

یا ایستگاهها بودند با چای ذغالی، شیر داغ، خرما، فلافل داغ و قهوه تلخ در فنجانهای کوچک به زائران خدمت میکردند. خادمان همیشه لبخند بر لب دارند و با ما بسیار محترمانه رفتار کردند. نوشیدن چای، قهوه یا شیر داغ در هوای سرد بسیار لذت بخش بود. استفاده از لیوانهای یکبار مصرف برای برخی از ایرانیانی که از نوشیدن چای در لیوان خودداری کردند، تغییر چشمگیری داشت. عراقیها چای را در لیوانها میریختند.

ایرانی نزدیک شوند. آنها چای تلخ با مقدار زیادی شکر درست میکنند. رنگ و طعم چای با طعم ما مطابقت ندارد. احتمالاً برخی از هموطنان ما در رفتار خود بی میلی به نوشیدن این چای تلخ را نشان داده بودند؛ به همین دلیل است که بسیاری از خدمت گزاران در موکب از زائران میپرسند آیا می خواهند چای بنوشند یا نه؛ چای ایرانی یا عراقی؟ وقتی این سوال را پرسیدند، فکر کردم وقتی عراقیها سعی



میکنند خود را به ما نزدیک کنند، از معادل ایرانی به جای عراقی استفاده میکنند و سلیقه ایرانی را نیز در نظر میگیرند، بنابراین بهتر بود مانند آنها واکنش نشان دهیم. من چای به سبک ایرانی نوشیده‌ام و در این جا باید تا آن جا که ممکن است خود را به فرهنگ آنها نزدیک کنم. به همین دلیل پاسخ میدهم من چای عراقی میخوام. هر وقت این را میگویم، آنها خوشحال میشوند و من لبخند را روی لبهایشان میدیدم. گویی مرزهای بین ما برداشته میشد

و آنها فکر میکردند ما یکدیگر را به عنوان یک ملت میشناسیم.

انگار صدام حسین چند سال پیش جنگی به این ملت و دولت ما تحمیل نکرده بود.

صبح برای نماز بیدار شدیم. دوباره حرکت کردیم. عراقیها صبحانه را بین مردم تقسیم میکردند. آنها با نان و تخم مرغ، چای، شیر داغ، نان و پنیر، کره و مربا سرو میشدند. صبحانه خوردیم و حرکت کردیم. به تدریج روز در حال شکست بود. جمعیت بیشتر و بیشتر می آمدند و جادهها متراکمتر و شلوغتر شد. آرامش عجیب و وصف ناپذیری احساس میشد. انگار قطرهها در یک صبح زیبا ادغام میشوند و به سمت اقیانوس میروند و به زندگی آنها معنای دیگری میبخشد. گویی

قیامت و روز داوری بود. اما در این جا همه بدون ثبت حساب به طور غیرمعمول به بهشت نقل مکان میکردند. کفنها روپوشهای مشکی بودند که در عزاداری امام حسین(ع) پوشیده بودند اما هیچ کس در اینجا احساس غم و خستگی نکرد و آرامش عجیبی در فضا حاکم شد. گویی خدا میخواست قسمتی از تجمع پیروان امام حسین(ع) در بهشت را به ما نشان دهد. صدای کفش و دمپایی، ویلچر و چمدانهای کوچک در فضا پیچیده بود. شنهای پیاده‌رو با پای

زائران جابجا می شد. صحنهای دیدنی بود. برخی از زائران یا نماز میخواندند یا با تلفن به مرثیه سرایی گوش میدادند. حجاج ایرانی به مداحی حاج میثم مطیعی که به تکفیرها و داعش خطاب کرده بود گوش می دادند. در برخی قسمتها، اتومبیلی با بلندگو به آرامی از میان جمعیت عبور کرد. گروهی آنها را همراهی میکردند. صاحبان موکب آنها را در مهماننوازی غرق کردند. آنها در میان جمعیت آمدند و آب را در بطریهای کوچک تقسیم



lana
Photo:Received

کردند. برخی از آنها با صدای بلند به فارسی فریاد زدند: بیا عزیزم، خوش آمدی ... مردم جهان از کدام دین و در کدام روز از سال این قدر با یکدیگر ملایم و مهربان هستند و به یکدیگر خدمت میکنند؟ همه چیز مثل یک رویا بود.

همیشه میگفتم که ای کاش این سه روز پیاده روی به این خواب شیرین ختم نمیشد. میخواستم زمان متوقف شود تا هرگز نتوانم از جاده خارج شوم. راهی که همه فداکاری و مهربانی، برابری و اتحاد است. اما من میدانستم که ما دوباره از آن

مسیر به دنیای مادی برمیگردیم و باید هر آنچه را که یاد گرفته‌ایم در زندگی روزمره خود به کار گیریم و خدا باید به ما کمک کند تا در این راه بمانیم.

مردم نسبت به وضعیت، دارایی، زبان، رنگ پوست یا ملیت بی توجه بودند. اما مراقب عشق ما بودند که ما را از خانواده و زندگی روزمره و همه برنامه‌هایمان و همه دلبستگیهای ما جدا میکرد و ما را به کربلا میبرد. هیچ کس نپرسید که ما کی هستیم و از کجا آمده‌ایم. آنها بدون هیچ تردیدی اموال و خانه خود را به ما دادند و در قلب ما قدم زدند. برابری و برادری اولین و آخرین قانون بود و تبعیض نژادی معنی نداشت. همه چیز به دو قسمت تقسیم شد؛ خواه زائر بودی یا خادم. امام حسین(علیه السلام) تمام دارایی خود را فدای خدا کرد و عزیزترین عزیزان و اشیاء خود را به جا گذاشت. روز عاشورا اوج قربانی شدن امام بود و چنین روزی که در جهان و همه ی ملیتها شناخته شده، مردم خودجوش به اینجا می آیند و این پاسخ خدا به محبت امام(ع) است. کدام فرمانده این قدرت را دارد که میلیونها سرباز خود را از سراسر جهان جمع کند و دیگر سربازانی که نتوانستند به این مکان برسند پشیمان

و ناراحت شوند و قلب خود را به محل احضار بفرستند؟ چه کسی گفته امام حسین(ع) به قدرت نرسیده است؟ کسی که بر قلبها حکومت میکند بر جسم و روح آنها فرمانروایی میکند و بیشترین قدرت را دارد.

امام حسین(ع) بالاترین قدرت جهان را دارد. وقتی این جاده را تا کربلا طی میکردم و تمام عشق و علاقه بندگان حسین را میدیدم، میدانستم که دیگر نمیتوانم با ماشین از نجف به کربلا بروم و بیابانی خالی از زائران، خادمان،



موکب، عشق و محبت پیدا کنم و تنها راه این است که چشمانم را تا انتها ببندم تا همه خاطرات شیرین در ذهنم بسته شود.

طلوع آفتاب و سپیده دم، دختران و پسران، این دوستان کوچک و پاک امام حسین(ع) دوباره راه را پایین آورده بودند. آنها زیر آفتاب ایستاده بودند و به زائران آب یا دستمال کاغذی یا عطر می دادند. با چشم خود، آنها یک لیوان آب التماس کردند. زائران از دیدن ایستادن آنها و استقبال کردن با آب از آنها بسیار شگفت زده شدند. آنها را در آغوش می گرفتند، می بوسیدند یا نوازش میکردند. مرد جوانی که پرچمی بزرگ بر دوش داشت با سه گوسفند راه میرفت. بسیاری از خانوادهها با بچههای کوچک آمدند. برخی از بچهها سوار بر حامل بودند و برخی دیگر به تنهایی راه می رفتند. ماشینهای نظامی در فاصلهای از جاده قرار داشتند و چندین نیروی مسلح در کنار آن ایستاده بودند. گاهی پرچم کشورهای مختلف در میان مردم برافراشته می شد. پرچمهای ایرانی، عراقی و ترکیه بیش از سایرین قابل مشاهده بود، اما لبنانیها خود را با پرچم حزب الله نشان دادند.

در طول راه، تعدادی از جوانان ایرانی را دیدم که پرچم حزب الله لبنان را در دست داشتند. یک جوان عراقی یک پارچه سفید بلند روی دوش داشت که روی آن چند جمله نوشته شده بود: مرگ بر آمریکا، مرگ بر شیطان و مرگ بر اسرائیل. برخی از ایرانیان عکس شهدای حرم یا شهدای دفاع مقدس را پشت سر داشتند. برخی از ایرانیان در مکانهایی که اینترنت قوی تر بود جمع شده بودند تا بتوانند به فضای مجازی متصل شوند. در برخی نقاط جمعیت بسیار زیاد بود و بیشتر آنها دختر و پسرهای جوانی بودند که مطمئناً بسیاری از آنها میخواستند عکسهایی را در اینستاگرام ارسال کنند. این به هیچ وجه بد نیست و وظیفه ماست که اخبار این گردهمایی بزرگ جهان اسلام را اطلاع دهیم. اما برای اطلاع رسانی ما زمان زیادی وجود داشت اما این زمانی بود که ممکن است دیگر هرگز برای ما تکرار نشود. تا ظهر حرکت میکردیم و تنها استراحت ما این بود که کنار جاده توقف کنیم تا همه مسافران برسند. این بهترین زمان برای عکاسی و ثبت این رویداد مهم بود. وقت نماز فرا رسیده بود. بعد از تجدید وضو، در جماعتی کنار جاده نماز خواندیم.

یکی از دوستان من قبلاً به من گفته بود که اشراف

و افراد ثروتمند عراقی برای اسکان زائران در ایام اربعین خانههایی در جاده نجف کربلا می خرنند، اما خانه ای که در راه بود فراتر از تصور بود. از حیاط بزرگ عمارت گذشتیم، جایی که آنها یک باغ بزرگ ساختند. وارد اتاقی در سمت راست ساختمان شدیم، حدود هفتاد متر بود. اتاق خالی بود. به غیر از ما چند زن لبنانی هم نشسته بودند. زائران آمدند و اتاق پر شد. ما خیلی خسته بودیم و چند ساعت استراحت کردیم. وقتی بیدار شدیم، نزدیک نماز بود. برای تمدید وضو به حیاط رفتم. همه اتاقها شلوغ و شلوغ بود. بعد از نماز با دو نفر از همسفرانمان که خویشاوند بودند بیرون رفتیم. در حیاط، یک تکان بزرگ در نزدیکی باغ وجود داشت و بسیاری از کودکان که بیشتر آنها عرب بودند، نشسته بودند و بازی می کردند. چند لحظه با بچهها نشستیم و با آنها عکس گرفتم تا آن لحظه را ثبت کنم.

من از زینب(س) و مسافران کربلا شرمنده بودم که ما اینقدر راحت بودیم. مدام از خود می پرسیدم که شباهت ما با پیروان امام حسین(ع) چیست؟ چگونه آنها به کربلا رسیدند و ما چگونه می رویم؟! شام مرغ سرخ شده و نان بود. دومین بار بود که صاحبخانه یا بستگانش را می دیدم. از زمان ورود به عمارت باشکوه هیچکس به دیدن ما نیامده و نپرسیده است که ما چه می کنیم. درست قبل از آن، رفتم تا یک بطری آب بیاورم؛ دیدم زنان و دختران زیادی در آشپزخانه جمع شده اند. من شنیده بودم که آنها یک سال پول جمع آوری می کردند تا در این زمان خرج کنند و حالا دیدم که این حرف درست بود. آنها صادقانه، صادقانه و از صمیم قلب با امام حسین(علیه السلام) صحبت می کردند: من پدر، مادرم، خودم، اموال و فرزندانم را به شما تقدیم می کنم. شب بعد از شام استراحت کردیم. قرار بود همه اعضای گروه مثل دیشب ساعت یک بیرون از خانه باشیم. ساعت یک بیدار شدیم. همه جا تاریک بود. آماده شدیم و بیرون رفتیم. این بار هم مثل دیشب، صاحبخانه را ندیدیم تا از او تشکر و خداحافظی کنیم. بی سر و صدا وسایل را برداشتیم و از اتاق خارج شدیم. او در اتاق زائر طبقه بالا خوابیده بود. ما از آن عمارت زیبا بیرون آمدیم تا راه دیگری را از طریق الحسین طی کنیم؛ با فکر همه فداکاری و مهمان نوازی بی اندازه و راه جدیدی که در زندگی من باز شده بود.





تغاله به دیوان حافظ ...

تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
آنکه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
در دل مدار هیچ که زیر و زیر شوی
باید که خاک درگه اهل هنر شوی

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
از پای تا سرت همه نور خدا شود
وجه خدا اگر شودت منظر نظر
بنیاد هستی تو چو زیر و زیر شود
گر در سرت هوای وصال است حافظا





طه‌ورا

